

ترجمه هما یون

مقاله از ولینتر

۱ در پیرامون سود هندی تاریخ

تاریخ خاصه ازین بابت مفید است که سیاستمدار و هر کس دیگر میتواند با استفا ده از ان قانونها و رسوم خود را با ان دیگران مورد مسجش قرار دهد و به نظر من همین نکته است که موجب تحریک انسان معا صدرو انگیزه غیرت و غبطه او در ساحه های هنری و تجارنی و فلاحتی و جز آنها می گردد.

شکی نیست که اشتباهات و خبط های گذشتگان نیز از جهات متعدد درس های عبرت انگیزی میتواند باشد، درست است که غالباً قادر نیستیم خود را از شر مظلوم و بدحوادث کاملاً آگه و پیشبین نگهداریم ولی بهر حال، علی رغم عقیده بعضی میتوان از آن جلوگیری کرد. مگر نه اینست که خیرت و اطلاع بر احوال حکمران مستبدی از زمان گذشته، میتواند ملتی را ایقاظ کند که مهار اختیارات مطلقه خود در ابدست حاکم مستبد نسپارد. همچنین عمل چارلس دو ازده در (پالتاوه) به سپه سالار هسپا رمی آموزد که بدون تجهیزات کافی بر بو کرا بن هجوم نبرد.

اینکه سپه سالار معروف (ساکسه) کوشش داشت تا حد ممکن جز به جنگ های تدافعی دست نزنند دایاش آن بود که او جزئیات جنگهای کریسی (۱۱) پونی (۱۲) ژین کور (۱۳) منت کو نتین [۴] و گرو لین [۵] را مطالعه کرد.

«۱» 1696-1750 Saxe یکی از بزرگترین جنرال های فرانسیسی عصر خود بوده است
(۱) Crecy شهری کوچک است در شمال فرانسه (۲) Potier از شهرهای غربی فرانسه
(۳) Agin Court محلی است در شمال فرانسه (۴) Saint Quentin شهر است در
شمال فرانسه (۵) Gravelin از شهرهای کوچک شمال فرانسه

کنجکا و بهایی که در دوره کنشکا صورت گرفته ارتباط
 هند قدیمی و همیشگی هند و خراسان را روشن میکند و لسی در
 قرن یازدهم و دوازدهم این روابط بیشتر شد. زیرا غزنه پایتخت خراسان عهد
 سامانی، غزنوی و سلجوقی بر هند فرمان می‌راند و سلاطین دانشمند و دانش دوست
 غزنه مشوق و پشتیبان هنر بودند. نفوذ خراسان در شرق تا سمرقند و در غرب تا
 بغداد رسید؛ در دوره سلاطین غزنوی استعمال خشتهای براق و لعاب اندود در
 غزنی رواج داشت. در هند، نخست، فقط حکمداران مسلمان و اشراف و نجبای
 پنجاب از این خشتهای کار می‌گرفتند اما در عهد شاهنشاهان تیموری در عمارات آنسامان
 به کثرت بکار رفت. ولی خشتهایی که در هند ساخته میشد از لحاظ زیبایی و رنگ
 به پایه ساخته های خراسان نمی‌رسید. در میان آثار قدیمی که از این خشتهای در دست
 است، یک نوع آن به شکل کلید و دارای رنگ سفید یا آبی تیره میباشد و نمونه های
 آنرا در آرامگاه بهاء الحق در ملتان (۱۲۶۴ - ۱۲۸۶) و همچنان در هزار نواسه
 اورکن الدین توان دید. در آرامگاههای شیرشاه و همایون کاشیهای زیبایی به شکل
 موزائیک وجود دارد. در عهد اکبر پادشاه و سه جانشین وی نیز استعمال این
 خشتهای رایج بود. تصویرهای خشتی که در دیوارهای قلعه ای در لاهور کار گزارده
 شده توان گفت از تمام خشتکار پهای که در جهان سراغ داریم برجستگی دارد. طول
 آن ۴۹۷ یارد و بلندی اش ۱۷ یارد است و صحنه های مختلف سپهرت همچون
 چوگان بازی، جنگ فیاه و مانند اینها در آن نشان داده شده. خشتهای کاشی ناپایان
 قرن هجدهم که صنایع عصری اروپا جهان را فرا گرفت در سر اسر هند رایج بود و آثار
 آن باقیست. ملتان و چند شهر دیگر هندوستان در ساختن خشتهای لعابکاری شده
 شهرت داشت. ظروف گلی شیشه اندود و خشتهای که در پنجاب ساخته اندو متعلق
 به قرن هفدهم است و اشکال انسان و صحنه های شکار که در آنها بکار رفته نفرذ هنر
 خراسانی را ارائه میدار داما تصاویر فیل، گاو نر و گل و برگهای هندی اینکار خاص
 هند است.

ع . ر . غ

ترجمه هما یون

سه مقاله از ولینتر

۱ در پیرامون سودمندی تاریخ

تاریخ خاصه ازین بابت مفید است که سیاستمدار و هر کس دیگر میتواند با استفا د
از ان قانون ها و رسوم خود را با انان دیگران مورد سنجش قرار دهد و به نظر من همین
نکته است که موجب تحریک انسان معا صرو انگیزه غیرت و غبطه او در ساحه های هنری
و تجارتی و فلاحتی و جز آنها می گردد .
شکی نیست که اشتباهات و خبط های گذشتگان نیز از جهات متعدد در س های
عبرت انگیزی میتواند باشد، درست است که غالباً قادر نیستیم خود را از شر مظالم
و بدحوادث کاملاً آگه و پیشبین نگاهداریم ولی بهر حال، علی رغم عقیده بعضی میتوان
از آن جلوگیری کرد. مگر نه اینست که خیرت و اطلاع بر احوال حکمران مستبدی از زمان
گذشته، میتواند همتی را ایقاظ کند که مهار اختیار ا ت مطلقه خود در ابدست حاکم مستبد
نسپارد. همچنین عمل چارلس د وازده در (پالتاوه) به سپه سالار هشیارمی آموزد
که بدون تجهیزات کافی بر یو کرا بن هجوم نبرد .
اینکه سپه سالار معروف (ساکسه) . کوشش داشت تا حد ممکن جز به جنگ های تدافعی
دست نزنند دایاش آن بود که او جزئیات جنگهای کریسی (۱۱) پونی (۱۲) ژین کور (۱۳)
منت کو نتین [۴] و گرو لین [۵] را مطالعه کرد . بود .

« ۱ » 1696-1750 Saxe یکر از بزرگترین جنرال های فرانسی عصر خود بوده است

(۱) Crecy شهری کوچک است در شمال فرانسه (۲) Potier از شهرهای غربی فرانسه

(۳) Agin Court محلی است در شمال فرانسه (۴) Saint Quentin شهر است در

شمال فرانسه (۵) gravelin از شهرهای کوچک شمال فرانسه

چنین نمونه‌ها بر دماغ پادشاه که آنها را از نظر میگذراند تأثیر زیاد دارد. زیرا او بدین وسیله در کم می‌کند که مازری چارم مسوولیت جنگهای بزرگی را که به مقصد تحول وارد کردن در نظم اروپا را امداحت بعهدہ نگر فت مگر آنکه خود را قبلاً از نار و بود نیروهای جنگنده آگاه گردانید، ناسپس بر اداامه بخشیدن جنگ محتاج کمک‌های مادی جدید نگردد.

خوآنند: نصیرتاریخ خود خواهد یافت که ملکه الیزابت در برابر فلپ دوم با تمام اقتدار و زورش صرف: بر نو تجارت و اقتصاد معقول مقاومت و ایستادگی کرد، یعنی از جمله صدکشتی‌ای که ملکه در برابر سفاین معظم جنگی شکستنا پذیر دشمن در آب افگند. بود سه چارم آن از طرف مراکز بازار گایی انگلستان کار سازی گردیده بود.

فرانسه در دو دهه لویی چارده علی‌رغم جنگهای بی‌شمارنا خجسته عاقبت نه‌ساله، که در آن دوره واقع شد مسخر نگر دید و این نشانه سودمندی آشکار دژهای تدافعی در سرحدات است که بواسطه او انجام شده بود. نویسنده عوامل سقوط امپراتوری روم، مونتسکیو، سیاست جوستینیان را بی‌هوده نکوهش میکند. او باید صرفاً امپراتوری را ملامت نماید که سرحدات کشورهای شان را فراموش کرده بودند یا به بیان دیگر دروازه‌ها را بروی یغماگران باز گذاشتند.

یکی از امتیازات تاریخ معاصر بر تاریخ باستانی اینست که به شهزادگان می‌آموزد که از قرن پانزده بدین سو در برابر دولت‌های قوی نتیجه اتحادیه‌های مؤقتی دول متعدد کوچاک بمراتب صدها رت‌گرفته است. اقلیم این آنچه که امر وزتر از نوا نام داده می‌شود اطلاع نداشتند. ازین حیث رومن‌ها خیلی موفق بودند زیرا که همواره میکوشیدند قشون شان نسبت به دیگران مجهز تر و نیرومندتر باشد. بر علاوه دشمنان راتنها آنها به میدان مجازیه میکشیدند و منکوبشان میکردند. همین یگانه روش سوق الجیشی بود که ایشان در حوزة عظیم [تبر] و [۱۰۱] [فرات] مورد عمل قرار دادند.

خیلی بحاست که در ضمن مطالعه تاریخ اعیال لایکارپاپ‌ها و سنیزه‌های حیا سو ز و ننگین ایشان را که در راه تولید شقاق و نفاق مبذول می‌کردند و منازعات طریقتی ایشان را که همه ناشی از کور باطنی بود و وحشت و بیمی را که ازین بابت بر خاق پخش کرده بودند، به خاطر آریم. اگر این معاملات فراموش نباشد یا صرف‌عده معدودی از

دانشمندان بر آن مطلع باشند عوام بقدر توده دوره [گریگوری هفتم] احمق و جاهل باقی خواهند ماند و در آن صورت مصایبی که جهالت و نادانی از بی داری و ن شک بار دیگر ظهور کردنی است و ما بدهم از دلایلش یکی این باشد که شخص مسؤلی وجود نمی داشته باشد که از مصیبت و آفت جلوگیری کند؛ باشندگان مارسیل همه میدانند که آفت طاعون از [لوان] بدانجا در اثر چه غفلتی سرایت کرد؛ اینست که گوئیم باداشتن چنین بصیرت میتوان از عواقب نا مطلوب پیشینی و جاو گیری نمود. کوتاه اینکه مطالعه تاریخ، رو بهمرفته بیشتر از آن مقدار که تصور می شود سودمند است، بطوریکه اگر آن را نادیده یا اغرو بیهوده گیریم بعید نیست تنها در کشور خودمان [سینت بار تو می] دیگر و یا در انگلستان [کبر و مول] به جامه نوی پابعرضه وجود گذارد.

۴ * در پیرامون دوره لویی چهارده

و از مدت مدیدی باین سو، من در صدد فراهم آوری مواد کنایه اندر باره عصر لویی چهاردهم راستش اینست که این اثرم نه در پیرامون زندگی کسی که نام گرفتیم خواهد بود و نه شرح دوره سلطنت او را خواهد کرد، بلکه آن تاریخ را خواهد بود مشتمل بر صورت و شکل تجلیات دستگاه تفکر بشر و تحقیقات در باره آن، در قرنی که هر پارچه زمان آن آکنده به عظمت و جلال است.

این اثر به گونه گون فصل ها تقسیم شده، از جمله بیست نای آن رقف تاریخ عمومی گردیده. هر یک را میتوانم به پارچه [فرسکو] بی تشبیه کنم که ممتاز ترین نمایندند عصر و زمان خود باشد. قهرمان این فرسکوها را در پیش منظر و جماعه را در پس منظر قرار داده ام و درین میان آنچه بر آن اعنت باد تفصیل است. زیرا ذریات مان آنها را فراموش خواهند کرد؛ این شاخ برگ های بیهوده و لاطایل بسان جانوران طفیلی هستند که محصول را از زیر یعنی پنجهای آفت زده و فاسدمی گردانند. مشخصات عمده قرن چه چیز هائی باشد. انگیزه حقیقی انقلابات و تحولات چه بوده و رو بهمرفته آن هرامل بر مجموعه سالها بی که قرن خوانده می شود چه تأثیر واردمی کند. آری این نکات اند که من میخواهم آنها را امروز مطرح بحث سازم.

درین میان فقط یک فصل را هم برای نگارش احوال شخصی لویی چهارده تخصیص داده ام و دوتای دیگر را برای تحولات عظیمی که در نظارت امور بازرگانی و مالیات

سلطنتی رخ داده و نیز دو بخش دیگر را در باره امور کلیسیا وقف کرده ام و درین دو فصل اخیر الذکر [الغای فرمان نانتیه] و [امتیازات درباری] نیز شامل اند. همچنین در طی پنج شش فصل راجع به هنرهای زیبا از زمان دکارت تا رامبو، بحث نمودهام.

همه آنچه را که من باب مأخذ برای تاریخ عمومی در دسترس دارم در حدود دو صد جلد یادداشت‌های چاپ شده میباشند که آنها به هم معلوم اند، آنچه کار مرا مشکل می‌سازد اینست که میکوشم ازینهمه مواد متفرق و پراکنده تصویری متناسب و دایم‌گیر و رنگین، اگر چه بیک حرکت قلم موی هم باشد بوجود آورم. ازین آثار، لری، لمبرتی روسل و غیره هم برای مجادلات خود استفاده کرده، مع‌هذا آنها را امسوخ و رقیب‌سوخ و بی‌اطف‌ساخته‌اند.

در باره جزئیات زندگی لویی چهاردهم در چهار جلدی (م. دنژوا) را در چهل صفحه خلاصه و کوتاه کرده‌ام و نیز شنیدگی‌های خود از درباریان، خدمتگاران، لاردهای بزرگ و غیره را نیز بران ریخته‌ام. تازه این تألیف و تلفیق منابع گوناگون را صرف در مورد مطالب متفق علیه مرعی داشته‌ام. و به بیان دیگر مغز را برداشته و پوست را جهت ناقلان و سخنگویان تالارها بگذاشتم. در یک مورد نیز خلاصه‌یی از نامه‌ی خلی مشهور شاه که در باره قصورهای (باربیزیو) بوده و البته از لحاظ پدرش آنها را ندیده می‌گیرد، ترتیب کرده‌ام. همین خلاصه من، میتوانم گفت نظر به چاپلوسی‌های پلسون معرف امین تری از شخصیت لویی چهاردهم خواهد بود.

من اطلاعات کافی در باره مردی که نقاب آهنین بر روی کشیده بود و در باستیل جان سپرد، دارم و نیز با کسانی که ملازمت و پیروی او را می‌کردند صحبت نموده‌ام. نیز اطلاع دارم که لویی چهاردهم یک نوع یادداشتهایی بقلم خود دارد که باید آنها را در جمله او راقش موجود باشد. بهر حال اگر چه هر دیون، یقیناً از چگونگی آنها باخبر است ولی من هنوز جرأت درخواست آنها را در خود ندیده‌ام.

در باره امور کلیسیا هم مجموعه‌ای از سخنان بیهوده‌یی را که محصول پرخاش‌های فرقه‌هاست در دست دارم ولی بهر حال میکوشم عصاره کلمات تلخ و ژورنیو کوسنل و «دو بن» و دیگران را استخراج و نشر کنم.

در باره امور داخلی می‌خواهم اولتر از همه یادداشتهای ناظرین و مدیران امور و کتابهای نفیس و موثری را که در زمینه هست از مطالعه دقیق بگذرانم؛ چنانکه

«اب دوسینت پیر» یاد داشته‌های روزانه درباره وقایع سیاسی دوره لویی چارده دارد. امید من آنست که اجازه مراجعه به آنها را بایم. نمی دانم او باین امر خیر اشتراک خواهد کرد، تا هم برای خودش توشه سفر آخرت باشد و هم مرایاری کند، اما آنگه که از علم و هنر سخن بمیان آید بگمانم آنچه خیلی مورد نیاز است نشان دادن پیشرفت و تکامل دستگاه تفکر بشر است. در زمینه‌های فلسفه، نطق و بیان شعریات و نقد ادبی، بیان تحول فن نقاشی، هیکل تراشی و موسیقی، جواهر کاری و فن آرایش پرده‌های دیواری، تیش‌گری، گلاباتون کاری و ساعت‌سازی. و حالا که باین کار میل کرده ام میخوام آنرا تکمیل کنم و برای بپای رساندن این مأمول شایسته آنست که آثار ژنی‌ها و نوابعی را که در زمینه‌های خاصی از دیگران برتری جسته اند مورد بررسی و مطالعه قرار دهم. پروردگار مرانگه دارد که سه صد صحیفه را وقف افسانه سرایی نکنم! آری وقت کوتاه و منزل مقصود بس دراز است، باید تلاش کرد و گامی به پیش انداخت.

الغرض، جناب محترم خود درك کرده باشی که نقشه من بزرگتر از آنست که بتوانم آنرا در خلال کلمات لنگ و عاجز خودم بگنجانم، ولی بهر حال برای افراشتن کاخ عظیمی که در خانه ضمیرم طرح کرده ام چندان شتاب ندارم. اما با وجود آن اگر میخواهی درین راه بامن کمک و یاری کنی شاید التماس مرا بشنوی که: اطفأ ملتفت باش که تا کدام خدمتورانی مراد طلب و کشف حقیقت و آنهم برای زمانی که ترا همچون گوهر غنیمتی در دامن خود میداند، رهنمایی کنی.

آیا میدانی که جهاد معنوی و ارشادات تو در گیر نمی شود و بجایی نمیرسد، مگر آنکه آنها متوجه مردان وطن پرستی باشند که با حقیقت بقدر وطن پرستی خود مهر و محبت ورزند. آنها باید متوجه مورخی باشند که چاپلوس نباشد و بساز فیلسرف چشمش یاز، دلش روشن و حقیقت جوی باشد. آری آنکسکه میتواند با همه اقتداری نظمی های اساسی (فرانسویان) را که از حاستنگاه شان و به بیان دیگر از نژاد و تبار شان سرچشمه میگیرد، آشکار و بوی پرده گرداند، هم بیگمان، او میتواند بر روزهای پرافتخار شان نیز روشنی کافی بیندازد.

پس جناب محترم، فراموش نکنی که دوستداریت از تو طالب کمک میکند.

کسیکه در طول زندگی، از ته دل، دوستداریت خواهد بود و تاثیر

و ناگفته نماند که برایم بگو یا کتاب Lahode به خریدن می ارزد و آن کامه یعنی چه؟

۴۰۳ مقدمه بر عصر لویی چهاردهم

دل من نمی خواهد درین اثر صرف از زندگی لویی چهاردهم یاد کنم بلکه مقصد من بزرگتر از انست، یعنی میخوام آنرا طوری بپر دازیم که مورد توجه اعقاب مان واقع شود. به بیان دیگر شامل خوبها و کردارهای شخص خاصی نی بلکه مشتمل بر عقاید و اندیشه های کسانی باشد که در یکی از منورترین و درخشان ترین قرن ها گذشته اند.

شکی نیست، همه دوره ها قهرمانان و پیشوایان سیاسی تولید نموده، انقلاب و تحولات در احوال هم ملل رخ داده. همه کتب تاریخی، واقعا، بلا استثناء در نظر هم کسانی که مغز خود در انبار حقایق تصویر می کنند در یک ردیف و دارای ارزش مساوی اند، ولی به عقیده من کسانی که عقل سلیم دارند و صاحب ذوق مستقیم میباشند در تاریخ دنیا چیز چهار دوره نمی بینند و این ادوار پربرکت همان هایی اند که هنرها را در دامن خود نشو و تکامل داده اند و به بیان دیگر هر یک از آن دوره های اعتلاء و عظمت دماغ بشر همچون آبدۀ پرشکوه و جلال، برای پسینیان و احفاد چلوه گری میکنند، نخستین آن چهار عصر بزرگ، که حقا با عظمت و جلال بوده و سزاوار همه گونه تسکیریم و ستایش است دوره مربوط به فایب و اسکندر، پرسکایز، دیموستنیز، ارسطو، افلاطون، اپی لئ، فیلیاس و پراکستیل است. البته شکوه این دوره محدود به سرحدات یونان بوده و بقیه دنیا، به تعبیر یونانیان بربرها و وحشیان بوده اند. دوره دوم را به نام (سزار) و (اگوست) مسمی میکنم و اما از طریق نام های لوکریس، سیسرو، لیوی، ورژیل، هوراس، اوید، و انو، و یتر یو پس نیز با این دوره آشنا هستیم.

دوره سوم همان است که در دنبالش محمد دوم قسطنطنیه را تصرف کرد، خود شما شاید بهتر بخاطر داشته باشید که مقارن همین احوال افراد پکی از خاندان های بسیار عادی باشند؛ یکی از شهرهای ایتالیا دست بسکاری بردند که میبایست شاهان اروپا بدان تشبث میکردند: آری دودمان مدیسی، دانشمندان رانده شده از یونان به دست ترکان عثمانی را به پیشگاه خود فراخواندند و احترام گزاردند. شان و شکوه ایتالیا از همین جا سرچشمه گرفت و به اقطار دنیا پرتو افگند: هنرهای

زیباتجلی نه بینی بزندگی بخشید. ایتالیائیان ، همچون یونانیان باستان که دانشمندان را لقب (عقل) میدادند مردان علم را بابخشیدن لقب (دانشمند) مفتخر میساختند. کوتاه اینکه همه چیز بسوی کمال روان بود .

آثار هنرای ، باردیگر از یونانی به ایتالیایی ترجمه شد و زمینه برای ترقی آن بطوری مساعد گردید که به اندکترین فرصت باورش و گل کرد و میوه داد و کام جان خلاق را متحفظ و شیرین گردانید . فرانسه ، انگلستان ، جرمنی و اسپانیه هر کدام به نوبت خود برای بهره بردن و برخوردار شدن از انخرمن های دانش و هنر تلاش و رزیدند و اما بدبختانه ، هنرهای زیبا ، در ان کشورها ، نتوانست ریشه محکم کند و یاپس از سیدن ، پیش از ان که نضج گیرد مسخ و فاسد گردید .

فرانس اول آن دسته دانشمندی را صله میبخشید و دلگرمی می داد که جز طالبگی کساری نداشتند . معماران او درست است که معمار بودند ولی میکلا نژو یا پالا دیوز نبودند . پیورده در پی تأسیس مکاتب نقاشی افتاد . نقاشان ایتالیایی را بدر بار خود فراخوانده بود ولی ایشان شاگرد تربیه نکردند . آنچه از متوله شرکه از ان زمان در دست است و ذخیره ادبی ما خوانده میشود از چند لطیفه و قطعات هجو به دست آمده اند . با منزه تجاوز نمی کند . کتاب را بله یگانه اثر منثور متداول و موافق سبک روز ، در دوره هائری دوم بوده است .

غرض اینکه ایتالیا همه چیز داشت - و اگر به استثنائی قابل باشی - م ، هر سبقی خواهد بود که آن به نضج و کمال نرسیده بود و نیز فلسفه عملی (علم طبیعی) که هیچکس در هیچ کشوری هنوز از ان اطلاع نداشت و نخستین بار گالیله آنرا بمیان آورد .

و چارمین عصری که بر شمر دیم عبارت از دوره لویسی چارده است و شاید در قطار چار دوره ، این یک ، در طی نردبان ترقی ، در پله بلندترین واقع باشد ، زیرا این مرحله ، که خود از ان کشفیات سه مرحله گذشته غنی و پرما به گشته بود ، از بعضی جهات از مجموع محاصل آن ادوار ثمر بیشتر داد . راست است که همه هنرها به اندازه دوره شاهان و شهزادگان مدیسی ، اگوست و اسکندر ترقی نکرد ، مع هذا طرز استدلال بشر ، بطور عموم خجالی بهبود یافت ، حتی بیجانیت اگر گو بیم که فاسفه

معقول از همین ایام اخیر شروع میگردد. شاید با اعتماد تمام گفت که از آخرین سالهای اقتدار کار دینال ریشیایو تازمان مرگ لویی چارده، هنرهای ما مواجه به انقلابی گردید و در کاخ دماغ ما و در کردارهای ما در بنای حکومتی ما تحولی رو نماید که نشان افتخار جاویدانی را بر پیشانی سند عظمت کشورمان تعلیق نمود. این تفوق فرخنده، خوشبختانه حتی در فرانسه هم منحصر نماند بلکه در سایر کشورها سرایت کرد. از سوئیسی به انگلستان داخل شد و رنگ غیرت مردم آنرا به جنبش انداخت و راستی که آن ملت با جرأت و زنده احتیاج مرمی به این نازیانه بیداری بخشاداشت. و فضل روکمان ما، از سوی دیگر ذوق و سلیقه ملت جرمنی را صیقل بخشید و حتی باید گفت بایشان سابقه اعطا کرد و نیز دامن دانش را در اقصی نقاط اروپا و پانقلاب روسیه پهن نمود. احساسات ایتالیاییان را، که قریباً مرده و بی حس افتاده بودند، زنده و بیدار نمود. کوتاه آنکه، اروپا شعور و جنبش معنوی خود را مرهون در بار لویی چارده هست.

پیدا ست آنچه را باید در قبال آن گفتار همواره بخاطر داشت اینست که آن چار عصر درخشنده از بعضی جنایات و پایدیها، بسکلی خالی هم نبوده اند. کمال آن هنرها که در سایه پشتکار مردمان رسیده به امنیت و رفاه، تأمین شد لا بد مانع از شهوت پرستی شهزادگان و طغیان و فتنه انگیزی مردمان و آخوندها که گاهگاهی به بی قراری های کلان و ارتکاب فجایع و کردارهای خائنانه می انجامید، نمیشد. حقیقت اینست که قرن ها، از لحاظ شرارت و تبهکاری انسانان شبیه و همانندند. ولی من صرف همین چار عصر را می شناسم که در دامن خود نوابغ و دانشمندان پرورده است.

قبل از دوره یسی که آن را بنام لویی چارده موسوم کردم و از زمان تا سیس اکادمی فرانسه آغاز می یابد، دانشمندان ایتالیا همه طوا یقی را که در ماورای کوهستانهای شان بسر میبردند بربر و نادمند میخواندند و تصدیق باید کرد که فرانسویان البته تاحدی سزاوار آن تحقیر و خوار شمردن بودند. زهر اهدران شان آغشته بفسق و فجورهای دربار (مورها) و نابکاریهای (گوت ها) و گذشته، از آن فاقد همه گونه هنرهای دلپذیر بوده اند. و این خود دلیل آن است

که از جنرهای سودمند غافل مانده بوده اند، زیرا چنینی که ضروریات زندگی رو به کمال مینهد هنرهای دلهذ بر و مطبوع هر چه زود تر رخ به پرورش و توسعه میگذازد. پس شگفت نیست که نقاشی، هیکل تراشی، شعر، فن خطابه و بیان و فلسفه باید برای ملتی که در اوقیانوس و مدیترانه در طول چندین هزار میل رحل اقامت افکنده ولی باین و صف از داشتن کشتی محروم بود و خوشگذرانی را با فراطرساند، مصنوعاتش از دوسه قلم خام و ناتمام تجا و زلک کرده نامعلوم و گمنام باقی مانده باشد.

آیا میدانید که مهاربازگانی کشور بیچاره و بیخبر فرانسه در قبضه اخیسار یهودیان، تجار چینو، مردمان وینز، پورتگالیان، مردمان فلاندر، هالند، انگلستان و غیره که هر یک، به نوبتش گردانندگان اقتصاد پات کشورمان بشمار میرفت، بوده است. لویی سیزده در هنگام جلوسش براریکه سلطنت حتی یک کشتی مالک نبود. نفوس پاریس به چار صد هزار نفر میرسید اما دارای چار قصر قابل توجه نبود. سایر شهرهای این سلطنت بیشتر شبیه به دیه های متداخل و متراکم و رویهم ریخته سی بود که نظایر آنها را هنوز در آن سوی (لور) توان نماشا کرد. نجبا هم در اطراف شهر در کهنه ژهای خود اردوزده بودند، دوراد و رآ نرا خندق کرده بودند، دهقانان تحت شکنجه و فشار بسر میردند. جاده ها کلان اما غیر قابل تردد و شهرها فاقد دستگاه حفظ امنیت بودند. دولت در سر پنجه فقر و افلاس نفس های آخرین خودش را میسوزد و حکومت در قطار کشورهای خارجی و قار و حیثینی را حایز نبود.

البته شکی نداریم که از زمان انحطاط اخلاف شارلمانی، فرانسه، شاید غالباً، در منجلاب ضعف و بی حالی گرفتار بوده و در ارکان و جودش رخوت و فتور پیری راه یافته بود و اما دلایش اینکه از همان اوان به بعد فرانسه دستهای مدبری را که به صلاح و خیرش کار کند به دست نیاورد. برای اینکه حکومتی مقتدر و نیرومند باشد باید از یکی ازدو حال بی بهره نباشد: یا مردم باید از آزادی بی برخوردار باشند که شاکوده اش بر قانون استوار باشد. و یا آن که حکومت خیلی قوی و مواظب باشد: حقیقت اینست که در فرانسه، مردم قریباً تا زمان فلیپ اگوست بند و برده بودند. نجبا تا زمان اویسی یازده پیشه بی جزستمگری

و ظلم نداشتند. سلاطین، همواره مصروف تا سپس تسلط شدید بر عایا بود و اندک، یا اصلاً فرصت نمی کردند که اندکی هم در پیرامون احوال مردم فکر و عمل کنند.

اوبسی بازده بجای اینکه کوچکترین قدمی در راه سعادت ملت بردارد تمام توجه و همت خود را در کسب امتیازات بیشتر برای خانوادۀ و بستگان خود معطوف کرد. درست است که پیدایش بازرگانی و دریا نوردی و ادبیات و هنرهای زیبا به کوشش فرانسس اول صورت گرفت و از این لحاظ قابل ذکر است، مع هذا و متأسفانه، نتوانست آن کمالات را در روح مردم فرانسه بنشانند. بنا بران با مرگش بساط آنها ورداشته شد. هانری که پیر همیشه در تلاش بود که پایه های سلطنت را از تزلزل و رو بهمرفته فرانسه را از بد حادثه و وحشی گری ها نجات بخشد که دفعه در میان خلقی که میخواست سعادت ایشان را تامین کند، در پایتخت خود، به قتل رسید و کشور بار دیگر می سال صحنه جدال و کشمکش گردید. کار دینال ریشیایو، که سعی فراوانی برای محکوم نگهداشتن خانوادۀ آستریایی، کالونستها (۱) و نجیبان و وزید از فرصت و قدرت کافی بهره یی نیافت تا حال ملت را اصلاح کند. ولی بهر حال کافی است بگوئیم که آن مفکوره نجیب را با خود داشته است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بدین طریق، در طی نهمصدسال نبوغ و ذکای فرانسوی زیر پای حکومت و وحشت و ترور، و درگیر و در نفاق و خاله جنگی، عدم قانون، تغییر یا فتن پیهم زبانی زشت و بد ریخت آن بعد از هر دو قرن و گو یا در بحبوحه چنین شرایط بد، فشرده و محبوس باقیماند.

اشراف بی تهذیب فرانسه جز جنگ و بطلالت و بیکارگی آرت و هنری نداشتند. تا امنی و جهالت منحوسی بر جامعه روحانی کش و رسایه انداخته بود. با این وصف توان درك کرد که خاق، با همه بیداشی و ناداری، در لجن زار نسکبت و مسکنت فاسد و بیروح گشته بود.

Calvinists (۱) بیروان یکی از رفرمه های مذهبی که پیشوایش جان کسالوین

فرانسویان ، رو همرفته در هیچ يك از اختراعات مهم و کشفیات شگفت انگیز سایر ملل از قبیل صنعت چاپ ، باروت سازی ، شیشه گری ، دوربین سازی ، ساختن خط کش ، هندسی ، دستگاه هواشناسی و در طریق شناخت نظم حقیقی طبیعت حصه نگرفتند ، چنانکه کشف یا اختراع هیچ يك از این دسته ، بفرانسوی راجع نمیشود . فرانسویان وقت خود را در میدان نیزه بازی ، حقه بازی ، مسابقات میگردانند که پورتگالیان و اهالی اسپانیا دنیاهاى جدیدی را در شرق و غرب اروپا کشف و تسخیر میکردند . چارلس پنجم طلاهاى مکسیکو را قبلاً به باد و لخرچی داده بود که تنی چند از رعایای فرانسس اول مقداری از اراضی بایر کانادا را کشف کردند . ولیکن از همین موفقیت کوچکی که در طلیعه قرن شانزده نصیب فرانسوی شده میتوان پی برد که اگر او در همانا و پیشوایی داشته باشد ، صد کارهای بزرگ میتواند شد .

هدف این اثر نشان دادن ظرفیت فرانسویان در زمان لویی چهاردهم است . خواننده محترم نباید درین اثر توقع مطالعه تحقیقات عمیق درباره قرون گذشته ، تفصیل جنگها ، احزاب جزئی شهرهایی را که توسط قشونی تصرف یا تخلیه شده ، یا بر اثر معاهده تسلیم و یا مسترد گردیدند ، داشته باشد ، زیرا منظورم از گذشته ، درین کتاب جز یک ارزیابی اجمالی آن ، چیزی نیست . حقیقت اینست که هزاران رویداد کوچک و بزرگی در آنچسب بواسطه اهمال و در نتیجه از ساحه دید آبنندگان مستور شد . در حالیکه همین واقعات جزئی و اسی دلچسپ صرف آن حوادث بزرگی را پنهان و آشکار می سازند که سرفروخت امپراطوری های بزرگ را تعیین مینمایند . هر حادثه حتمی نیست که سزاوار ثبت کردن باشد . در تاریخی که من زیر قلم دارم صرف آن دسته واقعاتی را مطالعه خواهید کرد که ارزش داشته باشد . آری واقعاتی که معرف آداب و اطوار ملل و مبین چگونگی ذکاء و جهش ذهنی شان باشد . بالکاتی که مفید آموزش اند و عشق به مپهن را در کسان تلقین می نمایند و یا عقیده شخص را نسبت به فضل و هنر هر چه بیشتر راسخ و متین میگردانند .

وضع فرانسه و سایر کشورهای اروپایی، قبل از تولد او بی چارده چنانکه دیده شده، بود. حالاً وقت آنست که اندکی هم درباره حوادث بزرگ سیاسی و عسکری ایام سلطنت او مکث کنیم.

اجراآت امور داخلی، که از نگاه مردم دارای اهمیت بیشتری باشد، جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت. زندگی شخص او بی چارده، تفصیل چریانات درباری و حکومتی بخش بزرگی را اشغال خواهد کرد و بدین نحو قسمت های دیگر اثر من متعاقب به هنرهای زیبا، علم و تکامل دماغ بشر، در همین دوره خواهد بود. و در اخیر از کلیسیا، که روزگار درازی را بادولت دوست و هم پیمان بوده و گاهی هم برایش بیم و هراس تولید کرده، و با اینکه اساساً برای تلقین پاکیزگی و ارشاد معنویت تأسیس گردیده لیکن غالباً کانون فساد گردیده و به سیاست و سایر انفعالات بشری دست زده، سخن خواهیم راند.

ختم

پروش کاو علوم انسانی مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سخن بگری بود نوزاد دل

گرامی دار همچو جان پاکش

چوسر و ش هست میل سر بانندی

اگر برسیم آویزی چوناکش

برسم چاهایت کرده باشی

به گاه زندگی در زیر خاکش